

بیاد هزار و سیصد و چهل و دومین سال درگذشت

مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع)

اگر از هن سؤال کنند که : حقیقت در چیست؟ من
پاسخ میدهم : حقیقت در اسلام است و آئینه تمام نمای
اسلام علی بن ابیطالب است . (لردهدلی)
علی (ع) تنها برای اجتماع عرب خلق نشده بلکه
وی برای عالم بشریت آفریده شده است .
(جرج جرداق)

✽ مرد نابغه .

✽ روز ۳۱ش سپری شد !

✽ .. فرزندم !

يك فیلسوف فرانسوی میگوید : انسان هرگز نیرومند نیست ، مگر آنکه
در صفات و خصائص خود دارای تضادهای بارزی باشد . راستی این سخن بسیار
حکیمانه و پراچ است ، درست کسیکه دارای صفات متضاد میباشد ، فردی است
دارای نیروئی فوق العاده سرشار ، و انسانی است بتمام معنی کامل . زیرا وی در تمام
صحنه های زندگی : در سعادت و نیکبختی ؛ در فقر و تنگدستی ، در مهر و محبت
در غضب و شدت در رفتار و کردار و در ... دارای روحیه های مختلف و صفات متفاوت
میباشد که هر يك از این خصائص در پیش آمده های زندگی فعالیت کرده و او را در پیچ
و خم راه ها با قامتی مستقیم و محکم نگهداری میکنند .

اما این گونه افراد بینهایت کم ، بلکه شاید وجود خارجی نداشته باشند .
زیرا انسان تندخو و عصبانی مهربان نیست ، همچنانکه انسان مهربان نمیتواند

غضبناك و تندخو باشد ، مرد شجاع هرگز بزدل و ترسو نیست چنانکه آدم ترسو نمیتواند شجاع و دلیر باشد . افراد متکبر خاضع نیستند چنانکه افراد خاضع نمیتوانند متکبر باشند و آدم فقیر و تنگدست ثروتمند نیست چنانکه ثروتمند نمیتواند فقیر باشد .

منظور فیلسوف فرانسوی این است که : انسان نیرومند کسی است که هم تندخو و هم مهربان باشد ، هم شجاع و هم ترسو باشد ، هم فقیر و هم غنی باشد ، هم ... و هم ...

نمونه کامل چنین مردی **علی بن ابیطالب (ع)** است . زیرا وی در برابر کفار جور و گستاخ ، چنان تندخو و عصبانی ، اما در مقابل طفل یتیم ، احساسات مهر و عواطفش چنان بجوش میآید که بصورت دانه های اشك بر چشمانش حلقه میزند و وی در میدان نبرد شجاعانه میجنگد و دشمن را بخواه یا فکند ، اما در برابر خدای بزرگ چنان خائف و ترسان است که در نیمه های شب از خوف او گریه میکند

او در برابر کفار تکبر میوزد ، لکن در مقابل يك نفر مؤمن حقیقی که با لباسهای ژنده و موهای ژولیده بنظر میرسد ، بزانو در میآید ! زندگی علی (ع) بسیار ساده و فقیرانه است اما در برابر ثروتمندان قوی است چنانکه میگوید :

«اگر بخوام میتوانم از مغز دانه گندم و غسل مصفی تغذیه کنم و از بافته های کرم ابریشم لباس تهیه کنم ، لکن انصاف نیست که خوراک و پوشاک من اینچنین باشد در صورتیکه شاید در حجاز یا سرزمین یمامه افرادی فقیر باشند که احتیاج بقرص نانی داشته باشند » (۱)

گذشته از این مقام ارجمندی که علی (ع) در این زمینه بدست آورده بود ، سایر خصائص انسانیت را نیز بطور کامل دارا بود وی از نظر دین و سیاست ، جود و سخاوت ، دانش و حکمت ، تدبیر و سیاست ...

اینجاست که نوک قلم راعشه میگیرد ، زیرا نمیتواند در منطقه بیکران **فضائل علی (ع)** قدم نهد بهتر اینستکه با گفته زهرا مشخری سخن را خاتمه داده از این بحث صرف نظر کنیم . وی میگوید : «علی را در فضیلت همین بس که دشمنان خواستند نیو خ او را انکار نموده و فضائلش را مخفی کنند ؛ لکن هر چه فعالیت کردند

جز محرومیت نتیجه نگرفتند .

شب پره گروصل آفتاب نخواهد
رونق بازار آفتاب نگاهد
۳ روز شمارش سپری شد!

بیست و پنج سال خانه نشین بود و خون دل میخورد ، گویا چشمش پراز خار و استخوان بزرگی در گلویش گیر کرده ، آنگاه این دوران غم و اندوه که هر روز و شب آن بسی طولانی و با نظر طاقت فرسائی پسیان میرسید سپری شد ، و دوران دیگری برای اندوه آغاز گردید .

شاید دوران دوم از اول بسی مشکل تر و خطرات آن افزونتر بود ، زیرا این صحنه شاهد اختلافات داخلی و شکافهای عمیقی بود که از زمان عثمان بن عفان بین مسلمین ایجاد شده و بواسطه هیولای معاویه تقویت میشد . این اختلافات شوم که گاهی بصورت جنگ و نبرد ظاهر میشد پیشرفت برق آسای اسلام را که در زمان پیغمبر (ص) و خلفا شروع شده بود متوقف ساخت :

مسلمین صدر اسلام در حدود نصف قرن توانستند به نیمی از کره ارض تسلط یابند ، لکن این اختلافات داخلی نضج اسلام را محدود کرد و در نتیجه پیکر اسلام فلیج شد و روحش در برابر گرد باد حوادث خسته و ناتوان گردید ! راستی اگر این شکاف عمیق آنروز بین مسلمین ایجاد نشده بود ، امر و جز اسلام آئین دیگری در قاره های عالم حکمفرمایی نمیکرد ! :

اینها همه خون دلهایی بود که علی (ع) جرعه جرعه می نوشید و بر این وضع نابسامان مسلمین تاسف میخورد . آری ! پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) وی با وضع اسفناکی رو بر رو بود و جز صبر و شکیبائی چاره ای نداشت .

روزی هم پیمانان صبر وی لبریز میشود ، در نیمه های شب نوزدهم ماه رمضان ناگاه خواب عمیقی پلکهای چشمش را بهم فشرد . آنگاه رسول اکرم (ص) را در خواب می بیند و بی اختیار با او چنین آغاز سخن میکند : دای رسول اکرم انحراف مسلمین مرا در فشار قرار داده و دشمنی و ستم آنها مرا خسته کرده است . . پیامبر بلافاصله چنین پاسخ داد : آنها را نفرین کن .

خدا یا مرا از این جمعیت نجات بده ، و بجای من ستمگران را بر آنها مسلط

کن . (۱)

چند ساعت بیشتر فاصله نشد که این دعا به هدف استجابت رسید . . . ای کاش صبح این شب وی بمسجد نرفته بود ، وای کاش قاتلش آرزوی خود را بزیر خاک برده بود و تیغ شوم او مرتکب این گناه نابخشودنی نمیشد .

از مسجد بخانه برگشت در حالیکه در اثر آن ضربت دردناک ضعف مغزی او را فرا گرفته و سیمای درخشانش را پرده ای از خون پوشانیده بود نیمروز ، سپس شام سپری شد و یک شب از این حادثه هولناک گذشت ، روز بعد فرارسید و هر ساعتی که میگذشت ناراحتی شدیدتر و درد سنگین تر میشد . کم کم خورشید روز بیستم ماه رمضان بکوه های غربی کوفه نزدیک شد و آهسته آهسته پشت کوه پنهان گردید . تاریکی برفراز خاک کوفه سایه افکند ، در حالیکه بیمار عزیز بارنگ پریده در میان بستر خوابیده و باد شمال زردی شکاف جمجمه را بسته بود ، دانه های عرق بر صفحه جبینش جوشش میکرد . پلکهای فوقانی چشمش نموی از کره چشم او را پوشانیده و گاهی هم مژه ها بهم میرسید . لبان او حرکت میکرد و با صدای ضعیفی بذکر خدای منقول بود . در این میان جامی از شیر برای او آوردند . شیر را نزدیک دهان برد و چند جرعه از آن را نوشید ، آنگاه روی کرد بحضار و گفت : « این آخرین خوراک من بود از دنیا ، سپس در میان حاضرین فرزند ارشد خود امام حسن مجتبی (ع) را طرف خطاب قرارداد و پس از ذکر شهادتین چنین آغاز سخن کرد :

☪ فرزندانم !

« ترا و همه فرزندان و اهل بیت خود و هر که سخنانم با او برسد وصیت میکنم که : تقوی و پرهیز کاری را پیشه خود سازید و تاهنگام مرگ دینی را جز اسلام اختیار نکنید ، همگی بر یسمان وحدت و یگانگی چنگ زنید و هب ادا بین شما کو چکترین اختلافی ایجاد شود ، زیرا از رسول گرامی شنیدم که میفرمود : « عا هنگی بین شما بهتر است از تمام نمازها و روزه ها ، همانا اختلاف و تفرقه ارکان دین را متزلزل میسازد » .

با بستگان و فامیل خود گرم باشید تا خدا حساب روز جزا را بر شما آسان

گرداند . از خدا بترسید ، از خدا بترسید در باره ایتام ؛ مبادا برای دهانشان نوبت قرار دهید تا در حضور شما از گرسنگی و برهنگی تباه و تیره بخت شوند . از خدا بترسید ، از خدا بترسید در باره همسایگان ، که رسول اکرم آنقدر در باره آنها سفارش کرد که فکر کردیم شاید برای آنها میراث قرار دهد ، از خدا بترسید ، از خدا بترسید در باره قرآن ، مبادا دیگران آنرا قبل از شما مورد عمل قرار دهند . از خدا بترسید ، از خدا بترسید در باره نماز که آن ستون دین شماست - از خدا بترسید ؛ از خدا بترسید در باره خانه کعبه ؛ مبادا تا زنده هستید آنرا خالی بگذارید که عذاب الهی با سرعت شمار افر خواهد گرفت . از خدا بترسید ، از خدا بترسید در باره روزه ماه رمضان که آن سپری است در برابر آتش دوزخ ، از خدا بترسید از خدا بترسید در باره جهاد در راه خدا با موال و نفوس خود . از خدا بترسید ، از خدا بترسید در باره زکوة که آن خشم پروردگار را ساکت میکند . (۱)

و بر شما باد که بایکدیگر شالوده اتحاد و دوستی را بر قرار کنید و بترسید از تفرقه و اختلاف ، و امر به معروف را رها نکنید که بدکرداران بر شما مسلط خواهند شد و دعا های شما به هدف اجابت نخواهد رسید .

ای فرزندان عبدالمطلب ! مبادا بواسطه کشته شدن من در خونهای مردم فروروید و میدان کارزار و نبرد برپا کنید ، هر گاه من از دنیا رفتم قاتلم را فقط بایک ضربت قصاص کنید ؛ و هرگز او را مثلله (قطع کردن بعضی از اعضا) نکنید که شنیدم از رسول خدا (ص) که میفرمود : از مثلله نمودن دوری کنید هر چند سگ گزنده باشد (۲)

سخنان او بالحن ضعیفی تا اینجا رسید و پس از چند لحظه چشمان خود را برای همیشه فرو بست درود پاک بروان تابناک او که بایکدنیایم و اندوه جهان را وداع گفت .

(۱) مقاتل الطالبيين

(۲) نهج البلاغة - ج ۵ - خطبه ۴۷